

## تحلیل و تفسیر کارکردهای پوشک در رمان کلیدر

ریحانه فرامرزی کفаш<sup>۱</sup>، دکتر علی عشقی سردهی<sup>۲</sup>، دکتر حسن دلبزی<sup>۳</sup>

دکتر ابوالقاسم امیراحمدی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۷

شماره، ۳۹، بهار ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۰

### چکیده:

رمان کلیدر اثر محمود دولت‌آبادی است. این رمان دربرگیرنده درونمایه‌های تاریخی، اجتماعی و حماسی است. یکی از پرکاربردترین شیوه‌های بیان غیرمستقیم بنمایه‌های این رمان استفاده از پوشک و مناسبات آن است. مقاله حاضر در پی آن است که نقش پوشک در بیان غیرمستقیم و پنهانی درونمایه‌های رمان کلیدر چیست و چه کارکردهایی برای آن می‌توان در نظر گرفت. برای پاسخ پرسش پژوهش، به شیوه توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر روش کتابخانه‌ای به کلیدر نگریسته شده است. در مقاله نخست به معرفی اجمالی پوشک قوم کرد و محلی سبزوار اشاره شده است؛ سپس پوشک و مناسبات آن در کلیدر از منظر عناصر بلاغی و داستانی مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان نتیجه گرفته شده است که دولت‌آبادی با بهره‌مندی از کارکردهای گوناگون پوشک و مناسبات آن مبانی اجتماعی روزگار داستان و وقایع تاریخی گذشته را در حالات گوناگون اجتماعی و فردی با بهره‌گیری از توانمندی‌های زبانی و هنرهای بلاغی و عناصر داستانی بهزیبایی ترسیم کرده است.

**کلید واژه‌ها:** کلیدر، محمود دولت‌آبادی، پوشک، سبزوار.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دوره دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

Faramarzir@yahoo.com

<sup>۲</sup>. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول)

Eshghi@iaus.ac.ir

hassan\_delbary@yahoo.com

<sup>۳</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری.

<sup>۴</sup>. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

amirahmadi@iaus.ac.ir

مقدمة

رمان کلیدر، نوشتۀ محمود دولت‌آبادی، اثری با بنایه‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی است. نویسنده برای گریز از تاریخ‌نویسی و تکرار روزنامه‌وار مسائل از بیان هنری و غیر مستقیم استفاده می‌کند. یکی از مؤلفه‌های ادبی و هنری این اثر بهره‌مندی از مقولهٔ فردی، اجتماعی و فرهنگی پوشاند. پژوهش حاضر در پی کشف نکات مکتوم پوشاند و مناسبات آن در دل اثر سترگ کلیدر است. نکاتی که نه تنها ما را با جامعه سال‌های نه چندان دور ایران آشناز می‌کنند و یاری‌رسان تقویت فهم فرهنگی - اجتماعی امروزی ما می‌شود، بلکه در جهت بهره‌گیری از الگوهای بیان هنری نیز راه‌گشا و هدایت‌گر است. مسئله اصلی پژوهش آن است نقش پوشاند در بیان غیرمستقیم و پنهانی درون‌بناهای رمان کلیدر چیست و چه کارکردهایی برای آن می‌توان در نظر گرفت.

پیشنهاد تحقیق

پژوهش‌های علمی عام با محوریت کلی پوشак در مطالعات تاریخ، هنر و فرهنگ بسیار است. چراکه یکی از مؤلفه‌های تاریخی، هنر و فرهنگی پوشак است. با توجه به کاربرد فراوان پوشاك در تاریخ ادبیات فارسی کار پژوهشی خاص در این زمینه بسیار اندک است. نگارندگان مقاله حاضر در جست‌وجوهای بسیار خود فقط یک مقاله تخصصی در این زمینه در ادب فارسی مشاهده کردند.

زارعی، اسدالله (۱۳۹۲). «بازتاب فرهنگ پوشک و لباس در ادبیات ایران (با نگاهی به دیوان حافظ)». *فصلنامه هنر علم و فرهنگ*. شماره ۱. صص ۶۳-۷۲.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این مقاله نیز به کارکرد تعلیمی پوشک در دیوان حافظ پرداخته نشده است؛ لذا مقاله حاضر کار نوی است؛ که از منظر کارکرد تعلیمی پوشک به ادبیات داستانی معاصر و به ویژه رمان کلیدر می‌نگرد.

روش تحقیق

این تحقیق نظری، توصیفی، تحلیلی و بنیادی است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل، اطلاعات استدلال و تحلیل

عقلانی و عرفی است. مبنای اصلی کار رمان کلیدر، با نظر داشتی به کتاب‌های بلاغی و عناصر داستانی می‌باشد.

### بحث

رمان محصول خردگرایی و خردباری انسان مدرن است. این گونه ادبی یکی از رایج‌ترین و پرمخاطب‌ترین انواع ادبی و هماهنگ‌ترین آن با زندگی مدرن است. رمان به سبب بیان غیر مستقیم یکی از جاذب‌ترین، پایدارترین و کهن‌ترین جلوه‌گاه‌های آموزه‌های تعلیمی است. داستان سعی می‌کند در حد توان با بیانی پوشیده پاسخ‌گوی نیازهای بشر باشد. یکی از خواسته‌های اساسی و همیشگی انسان پوشак است. انسان در مرحله نخست از پوشак برای محافظت تن از سرما و گرما استفاده می‌کند در مرحله بعد از آن برای رفع نیازهای ثانویه خود مثل آراستگی، پاکیزگی تن، تکریم شخصیت، هنرنمایی و ... استفاده می‌کند. به بیان دیگر در گذر زمان با گسترش فرهنگی اجتماعی انسان، پوشак کارکرد فرهنگی می‌باید و از این روست که می‌توان تمامیت فرهنگ یک سرزمین را در پوشак مردم آن سرزمین دید (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۰)؛ چراکه پوشاك بیان از جنسیت، سن، مذهب، اعتقادات، آداب و رسوم، شرایط زیست جغرافیایی، شغل، طبقه اجتماعی و ... دارد و یکی از مولفه‌های اصلی سازنده هویت ملی و فرهنگی هر ملتی است. داستان کلیدر حول سه محور اصلی ایلیاتی، روستایی و شهری می‌چرخد (دولت‌آبادی، ۱۳۸۰: ۳۲۰). با توجه به این سه محور پوشاك کلیدريان به سه نوع کلی ایلیاتی، روستایی و شهری تقسیم می‌شود. پوشاك ایلیاتی آنان پوشاك مرسوم کردان خراسان و پوشاك روستایی و شهری آنان پوشاك روستایيان سبزوار و شهر سبزوار است. در اين قسمت نخست به پوشاك مردم کرد و بهويژه مردم کرد خراسان و پوشاك محلی مردم سبزوار اشاره می‌شود و در ادامه پوشاك مردم کلیدر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گيرد.

### أنواع پوشاك مردم کرد

لباس مردم کرد با سایر مردم ایران متفاوت است. لباس‌های کردي به جز در خراسان در دیگر مناطق با اندک تفاوتی بهم شبیه است (متین، ۱۳۸۳: ۶۵). تفاوت اندک لباس کردان غرب کشور سبب به وجود آمدن سبک‌های متفاوت و متنوع در میان آنان شده است. يوردشاهيان به طور کلی لباس امروز مردان کرد را عبارت می‌داند از: شال سر یا بوزو(مردان

بافتنتی پشمی کوچکی را با شال به سرمی بندد که به آن در اصطلاح کردی «بوزو» می‌گویند، شال کمر، پیراهن پشمی، نیم تنہ کوتاه، شلوار پشمی گشاد با بندی که در قسمت جلو بسته می‌شود. او لباس زنان امروزی کرد را چنین برمی‌شمارد: پیراهن بلند با دامن چین دار چندلایه رنگی، شلواری از پارچه‌های نگارنگ قرمز، زرد یا سبز با بالای گشاد و پایین تنگ، دستمال سر یا روسربی رنگی، کلیجه که همان جلیقه است و شال کمر با دستمال بلند (یورد شاهیان، ۱۳۸۰: ۱۷۶). لباس زنان کرد و به ویژه سربنده، پیراهن و جلیقه آنان تزیینات بسیار دارد. در این تزیینات از انواع دوخت‌های زیستی و انواع زیور آلاتی مثل پولک و جواهرات استفاده می‌شود. پیراهن مزین به زیور آلات را «کراس» می‌نامند (متین، ۱۳۸۳: ۶۶). سنتی‌ترین کفش مردان کرد غرب ایران گیوه (همان. ۶۵) و کرдан خراسان چارق (همان. ۶۶) است.

پوشک محلی مردم سبزوار

به روایت امیدی پوشک محلی مردان سبزوار عبارت بوده است از: انواع سربندها (مثل عرق چین، مِندیل، شال، نمد کلاه و پشمی کلاه)، پیرهن، جلیقه، شلوار، قبا، جوراب (پشمی و نخی) و کفش (چرمی و گیوه). او تن پوش های پی توه (Peytava)، کپنک (Kapannak) و چُق (Genoq) را اختصاص به چوپانان می داند (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۹). لباس محلی زنان سبزوار به روایت امیدی عبارت بوده است از: سربند، پیراهن، شیلیته، نیم تنه یا کت، شلوار همان. ۱۲۷ و ۱۲۸). سربند زنان شامل چارقد (چرقد)، سیاه دستمال (کلاغی)، کلاه نخی و چیز شو (Geršo) است (همان. ۱۲۷).

## یو شاک شخصیت‌های کلیدی

با توجه به محورهای اصلی داستان پوشک شخصیت‌های کلیدی را به سه شکل ایلیاتی، روسی و شهری تقسیم می‌شود.

لباس مردان ایلیاتی کلیدر عبارت است از: کلاه، شال، مندیل، پیرهن، قبا، نیم‌تنه، چوخا «پالتوی ضخیم دست‌باف پشمی مردانه بهرنگ‌های سیاه یا قهوه‌ای در فصل‌های سرد می‌پوشیده‌اند» (امیدی، ۱۳۸۲: ۵۴)، تنبان، فوطه (لنگ) (دهخدا «فوطه»)، مج‌پیچ، پی‌تاوه یا یاتاوه «نواری یعنی از جنس، کرک گو سفند» (امیدی، ۱۳۸۲: ۵۳) که مردان به دور ساق یا خود

تا زانو می‌پیچیدند. به آن «پتک»، «مچ پیچ» و «پا پیچ» می‌گفته‌اند (متین، ۱۳۸۳: ۹۶)، پاپوش، چارق (کفش چرمی بنددار و یک تکه که دور پای آن چین می‌خورد) (امیدی، ۱۳۸۲: ۵۴)، گیوه (پاپوشی سبک دارای زیره و رویه‌ای نازک از جنس پارچه، چرم و جز آن) (همان. ۱۰۶). لباس مردان روستایی کلیدر عبارت است از: عرقچین، کلاه، مندیل، عمامه، پیرهن، جلیقه، قبا، نیم‌تنه، ارخالق نیم‌تنه‌ای بوده است که مردان و زنان می‌پوشیدند و لای رویه و آستر آن پنبه قرار می‌دادند (معین. «ارخالق»)، پوستین، تنبان (تمبو)، فوطه، پاتاوه (پی‌تاوه، پتک)، چارق، گیوه، پوتین.

لباس مردان شهری کلیدر عبارت است از: کلاه، مندیل، عمامه، ژاکت، کروات، پالتو، قبا، نیم‌تنه، پیرهن، عرق‌گیر، شلوار، زیرشلواری، گیوه، پوتین (پاوزاره).

لباس زنان ایلیاتی کلیدر عبارت است از: چارقد(روسی)، رویند، سربند، پیرهن، یل (جلیقه)، پاچین (نوعی دامن چین دار زنانه دوخته شده از پارچه‌های گل دار است)(متین، ۱۳۸۳: ۹۶)، شیلیتیه (دامنی پرچین، گشاد و کوتاه که زنان بر روی شلوار می‌پوشیده‌اند) (همان. ۱۰۳)، گیوه.

لباس زنان روستایی کلیدر عبارت است از: چادر، چارقد، رویند، پیرهن، یل، گیوه.

لباس زنان شهری کلیدر عبارت است از: چادر، چارقد، پیرهن، دامن، کفش.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود طبق مناسبات اجتماعی رایج بسیاری از انواع لباس‌ها مثل کلاه، پیرهن، قبا، نیم‌تنه، چارقد ، چارق، گیوه در کلیدر میان مردم ایلیاتی، شهری و روستایی مشترک است و اختصاص به گروه خاص ندارد.

در این اثر جامه‌هایی کهنه‌ی مثل ردا «آن‌چه روی لباس‌ها پوشند. بالاپوش، عبا، خرقه» (دهخدا. «ردا»)، شولا «جبه‌ای پشمین» (متین، ۱۳۸۳: ۱۰۳)، جبه و موزه «چکمه» (دهخدا. «موزه») بر تن شخصیت‌های تاریخی مثل تیمور، نادرشاه افشار دیده می‌شود.

«شب، او را هم در شولای خود پیچیده است» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۱: ۵۱).

«گردنم را تیمور شکست و تیره پشتمن را گذاشت تا به نعل موزه نادر شکسته بشود» (همان. ج ۷: ۱۸۴۹).

«ردای ارغوانی شهریار... خلعت تیمور است بر قامت نوکر خویش، پاس خیانت» (همان. ج ۲: ۴۴۹).

**تزیینات لباس:** از دیرباز تاکنون تنپوش‌های ایرانی مزین به انواع دوخت‌ها، طرح‌ها و آلات زیستی بوده است. آلات زیستی تنپوش‌های کلیدر عبارتند از:  
**پولک:** دایره‌های کوچک فلزی به رنگ‌های مختلف که زنان به جامه‌های خود می‌دوزنده‌اند (معین. «پولک»).

«پولک‌های کهنه برنجی از کناره‌های چارقدش به روی پیشانی و چهره گرد و گر گرفته‌اش ریخته بودند و با هر قدم پولک‌ها به نرمی دور گونه‌ها و ابروهایش پر می‌زدند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴).  
**ج ۱:**)

**جغه:** بنابر سخن متین جغه نوعی تزیین به‌شکل بوته بوده است که با استفاده از پر پرندگانی مثل درنا، کلنگ بر جلو کلاه یا تاج پادشاهان تعییه می‌شده است (متین، ۱۳۸۳: ۹۸). معین جغه را هر چیز تاج مانند نصب شده بر کلاه بیان می‌کند (معین. «جغه»). این کلمه در کلیدر به شکل «جقه» درج شده است.

«به جقه سلطان قسم که مردهای ما نیستند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۲: ۵۹۵).  
**دکمه(تکمه، دگمه):** پولکی که روی بعضی از نقاط لباس جهت زیبایی و یا برای وصل کردن دو قسمت آن می‌دوزنده (معین. «دگمه»).

«نیمنهای که بهرنگ زیتونی بود و چهار جیب داشت و دهانه‌های جیب‌هایش را دکمه‌هایی فلزی می‌آراست» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۹: ۲۰۶۵).

**سلمک:** سلمک چرم منقوش است. برای تزیین گیوه پاشنه آن را سلمک می‌دوخته‌اند (همان. ج ۱: واژنامه کلیدر «سلمک»). این واژه در فرهنگ معین درج نشده است.

«پاشنه‌های سلمکی شده گیوه‌هایش و رکشیده بود» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۱: ۳۵).

**کروات:** این واژه در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ لغت‌های سخن و معین درج نشده است.  
«کره کراواتش را باز هم شل‌تر کرد» (همان. ج ۵: ۱۳۰۱).

**گل‌گیوه:** برای تزیین در رویه گیوه گل‌هایی از جنس تیماج نصب می‌کرده‌اند. گل‌گیوه در فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا درج نشده است. در کلیدر گل‌گیوه نیز به کار می‌رود. گل‌گیوه گلی است سفید که گیوه مستعمل را پس از شستن با آن سفید کنند (دهخدا. «گل‌گیوه»). به بیان دیگر گل‌گیوه زینت‌بخش گیوه و گل‌گیوه سفید‌کننده و تمیز‌کننده آن است.

«رویه‌ی گیوه‌ها بیش از اندازه به سفیدی می‌زد. پیدا بود که پیرخالو همین امروز به گل گیوه رنگشان کرده و زیر آفتابشان گذاشته تا خشک بشوند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج. ۳: ۹۰۵).

«قدیر گیوه‌های تازه‌اش را همان دم خرید، درجا به دوره‌دوز سپرده بود تا دوره، نقش کل و پاشنه سلمکی بگیرد و اکنون با گل سه‌پری که روی نوک هر لنگه‌اش نقش بود، احساس رضایت می‌کرد» (همان. ج. ۹: ۲۱۱۳).

**جای جامه‌ها:** در کلیدر رخت سفر و حضر میان بقچه و سارغ قرار می‌گیرد. بقچه در لغت به مفهوم بسته کوچک و پرونده است (دهخدا. «بقچه»). سارغ و بقچه پارچه مربع شکلی هستند که در آن بیشتر لباس و گاه نان قرار می‌دهند و گوشه‌های پارچه را بهم گره می‌زنند. در کلیدر بقچه انواع رخت و حمام و سارغ انواع رخت و نان دارد. بقچه حمام می‌زدند. در کلیدر بقچه از ترمeh، پته، پارچه‌های گل‌دوzi شده و دست‌باف نقش‌دار حمام می‌برده‌اند. بقچه حمام زنان از ترمeh، حolle و وسایل شخصی حمام در آن قرار می‌داده‌اند و به حمام می‌برده‌اند. بقچه حمام مردان ساده بوده است (روح‌الامینی، ۱۳۸۶: ۳۲).

در کلیدر هنگام جابه‌جا کردن، بقچه حمام زیر بغل و دیگر بقچه‌ها و سارغها روی سر قرار می‌گیرد. در عرف جامعه سنتی و به‌تبع آن کلیدر افراد سعی می‌کنند حمام رفتن خود را از دید مردم کوچه و بازار پنهان کنند؛ چون رفتن به این مکان را سبب واجب بودن غسل می‌دانند و وجوب غسل را سبب غلبهٔ حالات نفسانی می‌دانند و این حالات بنا به سنت جامعه و آیین دین باید پنهان بمانند.

«بقچه حمام به زیر بغل داشت» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج. ۳: ۸۳۱).

«تبان سیاهش هم پاکیزه بود و هم پرچین و چروک و از دور داد می‌زد که همین نیم ساعت پیش از لای بقچه بیرون آورده شده است» (همان. ج. ۳: ۹۰۵).

«ملک منصور زنی کشیده بالا و جا افتاده بود، اما راه آمدنش در کنار عباسجان کربلایی خداداد، آن هم با بقچه‌ای روی سر، او را بس به قامت‌تر می‌نمود» (همان. ج. ۹: ۲۰۵۶).

«سارغ رخت‌ها روی سر جا به جا کرد» (همان. ج. ۱: ۱۳۴).

### ذکر نام افراد، اقوام و مناطق شهرهٔ پوشاك

«یک قبای دراز و راه راه، از آن‌ها که بیشتر جووینی هامی پوشند، به برداشت» (همان. ج. ۱: ۲۸۵).

«شال خلیلخانی شکری به دور عرقچین پیچیده بود» (همان. ج ۲: ۴۶۹).

«چون بیشتر مردم ولايت، يك کلاه پشمی سنگسری به سر داشت» (همان. ج ۳: ۷۲۱).

«کلاه بختیاری ام را ورداشتم» (همان. ج ۷: ۱۸۵۰).

«جوان عرقچین افغانی به سرداشت» (همان. ج ۹: ۲۰۶۵).

«چارقد زرد بخارایی اش با آن ریشه‌های بلند و افشاران... دست و پاگیر بودند» (همان. ج ۹: ۲۰۹۴).

«یک جفت گیوه ملکی یزدی هم داشت» (همان. ج ۱: ۳۷).

«جهن، پای در چکمه‌های انگلیسی و گل محمد پا به گیوه‌های ملکی» (همان. ج ۹: ۲۰۸۲).

صنایع پوشاک و مواد اولیه آن‌ها: در کلیدر به صنایع و حرفة‌های مرتبط با پوشاک مثل دوخت و دوز (خیاطی) (ر.ک. همان. ج ۱۰: ۲۴۳۰)، پشم‌چینی (ر.ک. همان. ج ۱: ۱۰۹)، ریستندگی (ر.ک. همان. ۲۳۲)، بافنده‌گی (ر.ک. همان. ج ۳: ۷۵۵)، شال بافی (ر.ک. همان. ج ۷۸۵) و مواد اولیه (ر.ک. همان. ج ۲۱۱۳) و مشاغل جدید مثل بزاری (ر.ک. همان. ج ۲: ۴۶۹) و کفاسی (ر.ک. همان. ج ۴۶۸) یاد می‌شود.

صاحبان حرفه پوشاک و پاپوش‌ها: در کلیدر از صاحبان حرفه تن‌پوش‌های قدیمی مثل تخت‌کش (ر.ک. همان. ج ۲: ۴۴۶)، گیوه‌چین، گیوه‌دوز (ر.ک. همان. ۴۶۸) و دوره‌دوز (ر.ک. همان. ج ۹: ۲۱۱۳) و مشاغل جدید مثل بزاری (ر.ک. همان. ج ۲: ۴۶۹) و کفاسی (ر.ک. همان. ج ۴۶۸) یاد می‌شود.

## لباس‌های مربوط به طبقات و گروه‌های اجتماعی و اقسام خاص

### لباس نظامیان

«دست‌هایش را دست‌کش‌های کرکی نیم‌دار، و تنش را پالتوی نظامی بلندی پوشانده بود. پوتین‌های ساق بلندی به پا داشت که سربندهای آن را به دور مچ پیچ‌هایش پیچانده و گره زده، بود» (همان. ج ۲: ۵۹۳).

### لباس قزاقان

«پیرمرد، يك قزاق تمام عیار بود. هنوز هنوز پیراهن قزاقی به تن می‌کرد. چکمه‌هایی تا

زیر زانو می‌پوشید و تسمه‌ای پهن و چرب به کمر می‌بست» (همان. ج ۳: ۸۸۳).

### لباس سفر مردان ایلیاتی

«مندلو شال پشمی بر سر می‌بست و دنباله شال را تحت الحنك، از زیر چانه و روی پوزه دهان و بینی اش می‌گذراند و بالای گوشش گیر می‌داد. کنه شالی هم به کمر می‌بست و پاهایش را در پاتاوه می‌پیچاند و درون پوتین‌های ساق کوتاه فرو می‌کرد و بندهایش را محکم به دور ساق گره می‌زد. عموماً مندلو همواره قبراق سفرمی کرد. چراکه سفر کار عمله روز و شب او بود» (همان. ج ۲: ۴۳۵).

### لباس دروگران

«دشت و دامی و درو، مردان سخت و سمج. کار و کار و کار. مردان دست و بازو، مچ پیچ‌ها پیچپیده بر مچ دست، دستمال بسته به دورگردن، پاتاوه‌های نازک کرباسی پیچیده به دور مچ پاه‌ها» (همان. ج ۶: ۱۵۲۸).

### لباس مردان بلوج

«رخت بلوجی؟ پوششی به غایت خوشایند و به قواره. دستار و بال و موزه» (همان. ج ۹: ۲۰۸۱).

### کارکردهای پوشак در کلیدر

بیان نوع تن‌پوش: یکی از اصلی‌ترین رویکردهای پوششی در کلیدر بیان نوع پوشش است. نویسنده با بیان انواع پوشش طرح ماهیت آن‌ها را می‌کند و موجودیت واقعی آن‌ها را بیان و ترسیم می‌کند.

«قبای بلند و روشنی به بر می‌کرد» (همان. ج ۱: ۳۷).

«صورت را ... به بال چارقدش پوشانده بود» (همان. ج ۵۹۹).

«جوان غرشمال، ته یک پیراهن قرمز بی‌یقه، دوزانو نشست» (همان. ج ۶: ۱۵۲۹).

«کلاه سر شاگر دست‌چین سنگسری است» (همان. ج ۸: ۲۰۲۵).

کارکرد غیرتن‌پوشی: کلیدریان سعی در استفاده کامل از همه امکانات موجود دارد. آن‌ها

نهایت بهره را از جامه‌ها و پاپوش‌های خود می‌برند و تا جایی که امکان دارد از آن‌ها در تن استفاده می‌کنند.

اگر نتوانند به سبب کهنه‌گی از آن‌ها در تن استفاده کنند، جامه‌ها را دور نمی‌اندازند؛ تمیز نگه می‌دارند. کارکرد آن‌ها را با توجه به شرایط تغییر می‌دهند. ارخالق، قبا و پیراهن کهنه تمیز و فوطه (لنگ) به ترتیب حوله، باند و گاز استریل، بقچه لباس و پیش‌بند می‌شوند.

«بلقیس کهنه پیراهنی یافت. سر و موی گل محمد را خشک کرد» (همان. ج ۱: ۶۴).  
 «قباد پیراهن کهنه‌ای آورد و به دست گل محمد داد. گل محمد... آستین پیراهن را به یک ضرب کند، آن را گلوله کرد و در دهان زخم فروکوشت؛ چندان که راه بر فواره خون بیند» (همان. ج ۵: ۱۲۸۲).

«زانوی گل محمد را با پیراهن خود بست» (همان. ج ۱۰: ۲۵۸۰).

«رخت‌های من را میان ارخالقم گره بزن. قدیر آستین‌های ارخالق را بر پیراهن و تنبان پدرگره زد» (همان. ج ۳: ۸۳۷).

«حسن سیاه فوطه‌ای از میان کیف چرمی کهنه‌اش به درآورد و به دور گردن پرچین و چروک عموم‌مندلو بست» (همان. ۸۸۹).

**اصطلاح‌سازی:** در جامعه سنتی گذشته همواره مردان نوعی کلاه به سر داشته‌اند. آن‌گاه که در حال عبور به هم می‌رسیده‌اند به نشان سلام، احترام، ادب و ارادت کلاه از سر بر می‌داشته‌اند؛ احوال پرسی می‌کرده‌اند و آن را بر سر می‌گذاشته‌اند. دولت‌آبادی برای این نوع آیین سلام و احوال پرسی کردن از اصطلاح «کلاه باد کردن» و ترکیب «کلاه باد» و «کلاه بادی» استفاده می‌کند.

«گل محمد، یک بار دیگر هم برای آقای دکتر کلاه باد داد» (همان. ج ۱: ۲۵۴).  
 «سال‌ها بود که گل محمد، عموم‌مندلو را دور و نزدیک می‌شناخت. با سلام و خداقوتی، در گذر. با دمی نشستن و یک حال پرسی کوتاه... یا - دست کم - با کلاه بادی» (همان. ج ۲: ۳۹۵).  
 «به کلاه‌باد و بانگ قراولی که بر بلندی آفتاب و رآمدن ایستاده بعود، بیگ محمد تیز شد و پاسخش به هرای داد و کلاه‌باد کرد» (همان. ج ۸: ۱۹۵۴).

«صبرخان به همان سان ایستاده بر کنار دیرک چادر، بدرو دوار، برای گل محمد کلاه باد کرد» (همان. ۱۹۶۲).

کار کرد بلاغی: بلاغت در برگیرنده علوم بدیع (محسنات)، بیان و معانی است. در کلیدر از پوشک و ملازمات آن استفاده بلاغی می‌شود. در اینجا با توجه به متن و فراوانی کار کرد به ترتیب القابی به صنایع بدیعی و مباحث علم بیان مبتنی بر پوشک و مناسبات آن در کلیدر پرداخته می‌شود.

### الف- صنایع بدیعی

تکرار: تکرار در کلیدر یکی از شگردهای زیبایی‌آفرینی کلام است. زیرا با تکرار در کلام موسیقی به وجود می‌آید و موسیقی لذت‌بخش است. علاوه بر آن تکرار یک چیز یادآور خود آن چیز است و درک وحدت شادی‌آفرین است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۷). در کلیدر با توجه به محور بحث دو نوع تکرار واژگان و واک وجود دارد.

«ردا! ارغوانی شهریار، ردا! آلوه شهریار را در کنار چکمه‌های تیمور نگاه می‌کند. ردا، خلعت تیمور است بر قامت نوکر خویش، پاس خیانت» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۲). ج

«جبه‌ها... آن جبه‌ها... جبه بر شاهرخ میرزا، کار دست من بود» (همان. ج ۷: ۱۴۸۹).

تکرار تن‌پوش‌ها کهن «ردا» و «جبه» آن‌ها را در چشم و ذهن خواننده زنده می‌کند. حیات ذهنی تن‌پوش‌های کهن سنتی لذت‌یادآوری خاطرات گذشته را برای خواننده به ارمغان می‌آورد. حس لذت تجربه و خاطره گذشتگان، زیبایی‌آفرین است و زیبای‌آفرینی یکی از جاذبه‌های کلیدر است.

«بال قبا و دنباله دستارش را باد می‌برد» (همان. ج ۱: ۳۷۴).

«یک قبای دراز و راه راه، از آن‌ها که بیشتر جووینی‌ها می‌پوشند، به برداشت» (همان. ج ۱: ۲۸۵).

تکرار واک (واج‌آرایی) موسیقی‌آفرین است. در کلیدر موسیقی نغمه حروف با تکرار گوش نواز آن‌ها و تداعی‌های ذهنی و بصری مفاهیم سبب نفوذ پذیری کلام در ذهن و جان خواننده می‌شود.

تلash هم‌زمان فکر و ذهن، گوش و چشم حس خوشایند لذت‌بخش همکاری حواس را به خواننده القا می‌کند. این حس و تناسب بسیار آن با فضای داستان خواننده را به خوانش کتاب

ترغیب می‌کند. به طور مثال در جمله نخست تکرار مصوت بلند «آ» و صامت «د» تداعی گر  
حالت آه و دریغ و افسوس است

**تناسب (مرااعات النظير):** تناسب پوشاک کلیدر یکی دیگر از عوامل زیبایی آفرین آن است.  
چراکه ذهن مجبور می‌شود رابطه میان تنپوش‌ها را دریابد و در میان اجزای پراکنده به وحدت  
برسد. از کثرت به وحدت رسیدن دلنشیں و لذت‌آفرین است.

«بچه‌ها... به دنبال نیم‌تنه، گیوه‌ها، چارقد و چادر خود بودند» (همان. ج ۲: ۵۴۲).  
«کج کلاه بر کاکل و چونخا بر دوش و گیوه‌های ملکی به پا» (همان. ج ۷: ۱۷۶۹).  
«پیراهن و جلیقه و پالتو و گیوه‌های نازنینش را باید از گزند احتمالی دستبرد برادر، نهفته  
می‌داشت» (همان. ج ۹: ۲۱۱۸).

**مزدوچ:** استفاده از واژگان مسجع در کنار هم یا نزدیک بهم را «مزدوچ» گویند (وحیدیان  
کامیار، ۱۳۸۷: ۳۸). یکی از عناصر موسیقایی لفظی، زیبایی سخن و جاذبه کلام کلیدر کاربرد واژگان  
مسجع در کنار هم است.

«توانست بال قبای قباد را برخاک لب جوی ببیند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۵: ۱۲۶۶).  
«پوستین پیر و پاره پدر را آورد» (همان. ج ۹: ۲۱۱۸).

**ب- بیان:** مباحث علم بیان با توجه به محور بحث به ترتیب القبایی در کلیدر عبارت  
است از:

**تشبیه:** تشبیه یکی از ابزارهای مهم تصویرپردازی شاعرانه و یکی از شیوه‌های مؤثر بیان  
ادبی کلیدر است. در کلیدر تشبیه «بلیغ»- در آن وجه شبه و ادات شبه ذکر نشده - (شمیسا،  
۱۳۷۵: ۳۵) پربسامد است.

«به درشدن ماهتاب از رخت ابرهای بهاره» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۱: ۳۲).  
«شولای شب، پیکر مردان را در خود پیچانده بود» (همان. ۱۸۹).  
«زیور.. این سوی و آن سوی می‌گذشت، در پیراهنی از پریشانی» (همان. ج ۳: ۷۵۵).

**تمثیل:** در کلیدر بنا به حالات و مقتضیات افراد و به قصد ایجاز کلام یا تفهیم بیشتر

سخن از ارسال المثل یا تمثیل استفاده می‌شود. کلام کلیدر با ایجازِ کارکردی تمثیل قوت و غنا می‌گیرد.

«کدام چشم اندازی دلشکن‌تر از تاشدن مرد؟ نمد برای تاشدن است، نه مرد! نه گل محمد! گل محمد هنوز ایستاده است» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۲: ۳۹۹).

«آشنا، آشنا ته کلاهت گو داره» (همان. ۴۴۶).

«خودتان کلاهتان را قاضی کنید» (همان. ج ۳: ۶۲۷).

«خود می‌دوزی و خودت هم می‌بری» (همان. ج ۸: ۱۹۰۶).

تشخیص: در کلیدر بسیاری از اشیای بی جان از جمله پوشک و مناسبات آن با تخلیل نویسنده زنده می‌شوند و حرکت و حیات می‌یابند. این عمل باعث می‌شود خواننده با دقت بیشتر به اطراف خود بنگرد و روابط ظرفی را که نویسنده دیده و از آن برای زنده کردن شی بی جان استفاده کرده، دریابد. تشخیص‌های کلیدر بیشتر به صورت اضافه کردن یکی از اعضای بدن انسان یا موجود جاندار دیگر به پوشک و مناسبات آن حاصل می‌شود و در یک یا دو جمله پایان می‌یابد. تشخیص در کلیدر باعث شده است نثر داستان از شور و نشاط و حرکت بهره‌مند شود.

«پولک‌های کهنه برنجی از کناره‌های چارقدش به روی پیشانی و چهره گرد و گرگفتہ‌اش ریخته بودند و با هر قدم پولک‌ها به نرمی دور گونه‌ها و ابروهایش پر می‌زدند» (همان. ج ۱: ۱).  
«رقص پاچین و کشاله سربند در باد» (همان. ۲۸۵).

کنایه: کنایات کلیدر با توجه به محور بحث (پوشک) دو گونه کنایه صفت و کنایه فعل یا مصدر است.

کنایه از صفت: یک «صفت» در مفهوم صفت دیگر استفاده می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۵. ۹۲). مثلاً در جمله «این پیکر یک پارچه خاکستری، سفری خود را به دل شب می‌راند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴. ج ۱: ۱۸۲) صفت «یک پارچه» به مفهوم صفت «کامل» به کار رفته است. نمونه‌های کنایه از صفت در کلیدر:

«می‌خواهی که یک پارچه و یک تخته دشمنی و کینه باشی. اما او - آن‌چه هست - می‌طلبد

که تو یک پارچه و یک تخته مهر و بخشایش باشی» (همان. ج ۴: ۱۰۵۲).

«خان عمو یک یاری‌جه اعتماد به خوبیش است» (همان. ۱۰۸۸).

«نفس در سینهٔ ستار و مهدی چل چرخ حبس شد. یک پارچه گوش شدند» (همان. ج ۱۰: ۲۴۲۱).

«ریش چندروزه‌اش، یک پارچه سفیدی می‌زد» (همان. ۲۴۴۳).

«مدیار یک لاقبا و یک سر یک کلاه است» (همان. ج ۱: ۱۰۳).

«کی روجویش کر ده؟... هم ریش و قیاهای خودش» (همان. ج ۱۰: ۲۳۸۵).

کنایه از فعل یا مصدر: در این نوع یک فعل یا مصدر در مفهوم فعل یا مصدر دیگر به کار میرود. در کلید، کنایه از فعل یا مصدر بسامدته با نوی کنایه است.

«تا کلاه بخانه کنار، به کنار حمام عنان کشد» (همان. ۷: ۱۷۲۳).

«خدا را چه دیده‌ای؟ شاید هم بخواهند خلعت به دوشت بیندازند» (همان. ج ۶: ۱۶۶۰).  
«اگر می‌توانی بال قبایت را نشانشان بده؛ مگر چند تاییشان را دنبال خودت بکشانی» (همان. ج ۱۰: ۱۲۷۳).

«تو مرا بے قبای کے گفتہ ای» (همان. ج ۱۰: ۲۳۹۴).

«گو با دست به بقه شده بوده‌اند» (همان‌ح۹: ۲۲۷۸).

«از ته ساهه: د، آمدم و آشوب شدم» (همان. ح ۱: ۲۴).

«به هر میله دامن مزد و از هیچ نزد حشمه نم بیشید» (همان، ۷۴).

«نُفْعَةٌ سِكِّينٌ فِي كَلَاهِكَ يَامَهَا وَدِيهَا، خَانَهَا يَاهَا بِهِ وَهَمْ زِيَادَهَا، مَهْ زِيَادَهَا» (همان، ج ۳: ۶۵۴).

«یک یار، کم سسته‌ای» (همان. ۸: ۱۹۲۷).

«به گاهه هات ب نخود ب ادر» (همان، ۴: ۱۰۴۷).

«ب اے، گا محمد بابو شہ ... دو ختہ اند» (همان، ج ۱۰: ۲۲۶۸).

«فت کفشت و کلاه کرد» (همان، ۴: ۱۰۰۵).

**مجاز:** در کلیدر مجاز با علاوه های «کلیت و جزئیت»، «سببیت» یا «علت و معلولی» و «جنس» مشاهده می شود.

«به حقه سلطان قسم که مردهای ما نستند» (همان. ج ۲: ۵۹۵). «حقه» با علاقهٔ جز و کا، محاذ

از «تاج» است.

«مال که به خوراک بیاید، قبای آدم را هم می‌خورد و سیرمانی ندارد» (همان. ج ۷: ۱۷۳۳). «قبا» با علاقهٔ جز و کل مجاز از «همهٔ چیز» است.

«گردنم را تیمور شکست و تیرهٔ پشم را گذاشت تا به نعل موze نادر شکسته بشود» (همان. ۱۸۴۹). «نعل موze نادر» با علاقهٔ علت و معلولی مجاز از «اعمال زور» است.

«بابقلی بندار، قاطرش را از چیت و قماش و قند و سنjac و هل و چارگیاه و فانوس و هزار زلم زیمبو دیگر بار می‌زد و به میان چادرها می‌آمد» (همان. ج ۱: ۳۶۷). چیت و قماش با علاقهٔ جنس مجاز از پارچه است.

«گرگ‌ها چهار تا بوده‌اند... سگ، تنها بوده است. زده به میانشان. کشمکشی شروع شده. خود گنگو با رفیقش، چوپان همراه، نمد به دست چپ پیچیده به گرگ زده‌اند...» (همان. ج ۳: ۶۶۵). «نمد» با علاقهٔ جنس مجاز از لباس نمدی (چوخا) است.

## کارکرد روانی

کارکرد روانی یکی دیگر از کارکردهای پوشак و مناسبات آن در کلیدر است. نویسنده با بیان نوع و توصیف پوشاك حالات و احساسات روحی و روانی متفاوتی مثل زندگی، جوانی، شادی، شعف، رب، هراسانی، پریشانی و ... را به مخاطب منتقل می‌کند.

«قدیر نه تنها با گیوه‌های تازه‌اش جلد و سبک می‌توانست راه برود، بلکه احساس می‌کرد در تمام وجودش نیرویی جوان به زندگی وبالست زبانه می‌کشید» (همان. ج ۹: ۲۱۱۳).

«قدیر در بازی گل‌گیوه‌هایش، نگاه از سیاهی یراق پاچه‌ها و سر زانوان تنبان اطلشکندش بالا کشید و دامن ته نقرابی پیراهنش را با حسی خوشایند نگریست» (همان. ۲۱۱۴).

«تفنگچی‌ها با کلاه‌های بلند نمدی، قبهای دراز، حمایل‌های پرفشنگ و سبیل‌های تابیده، انگیزان رعب خلائق، قراول ایستاده بودند» (همان. ج ۲: ۴۸۸).

«زیور... این سوی و آن سوی می‌گذشت، در پیراهنی از پریشانی» (همان. ج ۳: ۷۵۵).

**کارکرد عناصر داستانی:** تن‌پوش‌های کلیدر زمینه‌ساز عناصر داستانی چون کشمکش، شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی و فضای حاکم بر داستان است.

کشمکش

کشمکش یکی از عناصر داستان به شمار می‌رود. کشمکش مقابلهٔ دو شخصیت یا دنیرو است که حوادث داستان را تشکیل می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۵). کشمکش انواع گوناگون جسمانی، ذهنی، عاطفی و اخلاقی دارد (همان. ۹۶). در کلیدر از برخورد عملی افرادی چون دلاور، نادعلی، عباسجان، خان عموم و... با عمل شخصیت‌های مخالف خود چون گل محمد، جلیل آلاجاقی، قدری، نجف ارباب و... و برخورد افرادی چون چوپانان با عناصر طبیعی مثل حیوانات درنده و افراد مانند مارال با تن‌پوش‌های خود کشمکش‌های گوناگون داستان (جسمی، ذهنی، عاطفی و اخلاقی) خلق می‌شود. پوشک بیشتر در کشمکش‌های جسمانی کلیدر نمود پیدا می‌کند.

«غريوی از قلبش کنده شد- و نخستین کار- پنجه در رخت‌های خود افکند» (دولت آبادی، ۱۳۷۴ ج: ۳۵). «غريو قلب» نشان کشمکش عاطفی و نمود آن در «پنجه به رخت افکندن» است.

«روي يقه سفيد پيراهنش لكههای خون... هنوز تازه بودند. دكمه يقه‌اش برکنده شده بود... روی صندلی چوبی نشانده شده بود. دست‌هایش محکم به پشت پشتی صندلی بسته شده... و احساس می‌کرد پیرهنش به تن و تنش به چوب پشتی صندلی چسبیده است» (همان. ج: ۵: ۱۱۲۹). لکه خون روی يقه پيراهن، دكمه کنده شده، حسن چسبیده پيراهن به تن و تن به صندلی چسبیده نشان از کتک خوردن و کشمکش فيزيکي دارد.

«خان عموم خم شد و پشت يقه نيم‌تنه‌اش را گرفت، او را چون لاشه گوسفند به در کشانيد» (همان. ج: ۷: ۱۷۳۱)

«چه سان آن دو با یکدیگر پیچیدند و به هم گره خوردن. همین که در یک دم و به تندي رعد، سرسر شد و کلاه، کلاه؛ و قهوه خانه به آشوب کشانیده شد» (همان. ج ۹: ۲۱۰۷). «صبرخان چاره‌ای نمی‌بیند جز آن که نمد چوخایش را پیچاند به دور دست و بازوی چپش و آن را فروکند به دهان پلنگ. آخر دندان پلنگ در نمدگیر می‌کند و دیگر نمی‌تواند کاری بکند» (همان. ج ۱۰: ۲۴۸۵).

شخصتہ داڑی

به اشخاصی که در داستان ظهره، بدانند «شخصت» گفته می‌شود. خلق، شخصت‌ها

را «شخصیت‌پردازی» گویند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). یکی از شیوه‌های شخصیت‌پردازی کلیدر بیان و شرح پوشش شخصیت‌های داستان است. نویسنده در بسیاری موارد پس از توصیف لباس به شرح و بیان عمل شخصیت‌های داستان می‌پردازد. به بیان دیگر توصیف تن پوشش‌های کلیدر زمینه‌ساز حیات و اعمال شخصیت‌های داستان می‌شود.

«قامتش چندان بلند نبود، تنبان سیاهی به پا داشت و جلیقه‌ای به همان رنگ روی پیراهن سفید و بلندش به تن؛ و مثل بیشتر مردان بیابانی خراسان، تسمه‌ای به کمر و زنجیرهای حمایل شانه داشت و پاشنه‌های سلمکی شده گیوه‌هایش ورکشیده بود» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۳۵). «یک قبای دراز و راه راه، از آن‌ها که بیشتر جووینی‌ها می‌پوشند، به بر داشت و منديل سفید و کهنه‌ای به دور سر پیچیده بود... نادعلی نمی‌توانست از دور به روشنی او را ببیند. هیئت کلی مرد، می‌نمود که درویش است» (همان. ج ۱: ۲۸۵).

«چین و چروک‌های صورتش عجیب و غریب بود. انگار که هیچ حالت مخصوصی نداشت. مثل چین و چروک پارچه ناشور و چرکتابی بودند که سال‌ها در یک بقجه بسته شده بوده باشد و بالاخره یک روز صبح آن را از بقجه بیرون بیاوری. یک پارچه کرباسی که سفید نیست و زرد هم نیست. چیزیست بین این دو تا رنگ. این بود که صورت بی‌بی یک رنگ مشخص نداشت» (همان. ج ۹: ۲۰۴۰).

### صحنه‌پردازی

زمان و مکانی را که عمل داستان در آن صورت می‌گیرد، «صحنه داستان» گویند (میرصادقی، ۱۳۷۴: ۵۷۷). در کلیدر تن‌پوش افراد نشان از زمان و مکان و قایع داستان دارد و تن پوش‌های آن سازندگان صحنه داستان هستند. زیرا آن‌ها نشان از محل جغرافیای داستان، کار و پیشنهاد شخصیت‌ها، عصر و دوره و قوع حادثه و محیط کلی و عمومی شخصیت‌ها دارند و این عوامل سازندهٔ صحنه داستان هستند.

باروی شهر سبزوار سخن بسیار از مغول و تیمور و دیگران دارد. «ردا» و «خلعت» در پشت بارو تن‌پوش قامت شهریار شهر در روزگار تیمور است. این دو بالاپوش زمان داستان را چند قرن دورتر می‌برند. «خاموش نگاه می‌کند... ردای ارغوانی شهریار، ردای آلوده شهریار را

در کنار چکمه‌های تیمور نگاه می‌کند. ردا، خلعت تیمور است بر قامت نوکر خویش، پاس خیانت... پاداش خیانت. آخرین خلعت. آخرین سپاس» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴ ج. ۲: ۴۴۹).

خلعت از روزگار تیمور قرن‌ها قبل تر نیز می‌رود و بر قامت پادشاه ساسانی قباد قرار می‌گیرد. «لشکری که پیشرو ایشان چون تویی[قباد] باشد، خلعت ایشان به از این نتوان داد» (همان. ج ۷: ۱۸۴۹). در کلیدر پاپوش وبالاپوش قدیمی موزه وجبه تن پوش شاه و شاهزاده افشار، «نادر» و «شاهرخ میرزا» است. «گردنم را تیمور شکست و تیره پشم را گذاشت تا به نعل موزه نادر شکسته بشود» (همان. همان‌جا). «جبه‌ها... آن جبه‌ها... جبه بر شاهرخ میرزا، کار دست من بود» (همان. ۱۴۸۹).

در روزگار وقایع کلیدر «جلیقه»، «پیراهن»، «تبان»، «تسمه» و «گیوه پاشنه سلمکی» نشان مردان بیابانی، «یل»، «پاچین» و «گیوه» و... نشان زنان عشاير کرد خراسان و «پالتو» و «کلاه فرنگی» نشان مردان اعيان شهر، «فوطه» نشان گرمابه عمومی و «پوتین» و «کلاه» نشان جامعه نظامی است.

### فضا

فضا و رنگ بیانگر کل احساس و حال و هوای مسلط بر داستان است. این حالت از مجموع عناصری چون پیرنگ، شخصیت، صحنه، گفت‌وگو و ... حاصل می‌شود (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۸۹). پوشاك و مناسبات آن در کلیدر یکی از مؤلفه‌های القاکننده فضای داستان است.

«نادعلى دهنء اسب به دست گرفت و به راه افتاد. راه ناهموار و پرهول... آغشته در پیراهن هول» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴ ج ۲: ۴۹۱). ترکیب «آغشته در پیراهن هول» بیانگر فضای رعب‌انگیز شب تار بیایان و احوال پریشان و ترسان نادعلى است.

«نمی‌شد تو این خبر خوش را به گل محمد ندهی؟! خواستی خودت را پیش او عزیزکنی؟ که پسرم را این‌جور از ته پیرهن درکنی و پریشانش کنی؟ حال او چه جور می‌تواند آرام بگیرد؟» (همان. ۶۲۶).

کنایه «از تن پیراهن به در کردن» نشان حال و فضای بغرنج، آشفته، مشوش و پریشان است، چراکه مفهوم کنایه‌ای آن «ناراحت و عصبانی کردن» است. در این جا کنایه با ذات

پوشیدگی خود پنهانی زمینه‌ساز فضای مضطرب و آشفته حاکم بر داستان می‌شود. این فضا با لفظ «پریشانی» بعد از کنایه آشکار می‌شود و کنایه قوت بخش فضای داستان می‌شود. «زیور... این سوی و آن سوی می‌گذشت، در پیراهنی از پریشانی» (همان. ج: ۷۵۵). فضای پریشان مسلط بر این قسمت داستان با «پیراهنی از پریشانی» شاعرانه بیان می‌شود.

### نتیجه‌گیری

کارکرد پوشак و مناسبات آن در کلیدر بسیار است. این کارکردها را می‌توان به انواع اجتماعی، روانی، زبانی و هنری تقسیم کرد. در بعد اجتماعی نویسنده از پوشاك به عنوان نماد و نشان جنسیت، شغل، جغرافیای زندگی و طبقه اجتماعی استفاده می‌کند. در این اثر چارقد، روبند، سربند، پیرهن، یل، پاچین، شیلیته نشان زنان عشاير سبزوار، چوخا، مچ پیچ، پی تاوه (پاتاوه) و چارق نشان مردان عشاير، کلاه، لباس و پوتین نظامی نشان مردان نظامی و عبا و عمامه نشان آخوندان است.

در این رمان شخصیت شهری چون ستار با همه رفت و آمدها و نشست و برخاستهایی که با روستاییان و عشاير دارد تن پوش شهری شلوار به پا دارد و تبیان نمی‌پوشد. قربان بلوچ سال‌های طولانی در قلعه چمن زندگی می‌کند؛ اما هنوز جاجیم بلوچی بر دوش می‌افکند؛ چراکه در این اثر لباس بیانگر حوزه جغرافیای زادگاه افراد است. علاوه بر آن مرسوم بودن تهیه لباس نو برای عید و عروسی نشان از اجرای آیین‌های اجتماعی و سنتی جشن‌های نوروز و ازدواج دارد. در کلیدر کارکرد غیرتن‌پوشی پوشاك کهنه اختصاص به قشر خاصی مثل مستضعفین ندارد.

مرسوم بودن این‌گونه کارکرد در میان همه اقوام جامعه بیانگر روحیه خلاقیت و قناعت همه مردم، بهره‌گیری کامل از همه امکانات و پرهیز از امر نکوهیده اسراف است. کارکرد روانی یکی دیگر از کارکردهای پوشاك و مناسبات آن در کلیدر است. نویسنده با بیان نوع و توصیف پوشاك حالات و احساسات روحی و روانی متفاوتی مثل زندگی، جوانی، شادی، شعف، رعب، هراسانی، پریشانی و... را به مخاطب منتقل می‌کند.

در کارکرد زبانی پوشاك و مناسبات آن در این رمان نویسنده اصطلاح‌سازی می‌کند و اصطلاح

«کلاه باد کردن» و ترکیب «کلاه بادی» را می‌سازد. علاوه بر آن مثل فرهنگ عامیانه سبزواری «کلاهت گو داره»، «از ته پیرهن به در کردن» و «به گل گیوهات بر خوردن» را به کار می‌برد. کاربرد مثل‌های عامیانه در چنین اثری سبب ماندگاری و حفظ آن‌ها می‌شود. کارکرد هنری پوشاک در کلیدر حاصل بلاغت کلام است. بهره‌مندی از هنر بلاغت به نثر کلیدر آهنگ نظم می‌بخشد و سخن شاعرانه می‌شود. خلاصه کلام آن‌که نویسنده با بهره‌مندی از کارکردهای گوناگون پوشاک و مناسبات آن در کلیدر مبانی اجتماعی روزگار داستان و وقایع تاریخی گذشته را در حالات گوناگون روانی با بهره‌گیری از توانمندی‌های زبان و هنر بلاغت به زیبایی ترسیم می‌کند.

منابع کتابها:

۱. امیدی، ناهید(۱۳۸۲). دیده و دل و دست(پژوهشی در پوشاک و هنرهاستی خراسان). مشهد: بهنشر.
۲. بیهقی، ابوالفضل(۱۳۷۶). تاریخ بیهقی. تصحیح: خلیل خطیب رهبر. چاپ ششم، تهران: مهتاب.
۳. جمشیدی پور، یوسف(بی‌تا). فرهنگ امثال فارسی شامل: امثال، ضرب المثل‌ها، حکم، خرافات و فولکورهای رایج و منسوخ. تهران: کتابفروشی فروغی.
۴. دولت آبادی، محمود(۱۳۷۴). کلیدر. ۱۰ ج. چاپ یازدهم. تهران: فرهنگ معاصر.
۵. دولت آبادی، محمود(۱۳۸۰). ما نیز مردمی هستیم(گفت و گو با محمود دولت آبادی). چهل تن، امر حسن و فریاد، فریدون. چاپ سوم. تهران: چشمه و فرهنگ معاصر.
۶. دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۳)، لغت نامه، چاپ اول دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. روح‌الامینی، محمود(۱۳۸۶). حمام عمومی در جامعه و فرهنگ و ادب دیروز: نگرش و پژوهش مردم‌شناختی. چاپ اول. تهران: اطلاعات.
۸. شمیسا، سیروس(۱۳۷۵). بیان و معانی. چاپ دوم. تهران: فرودس.
۹. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). نگاهی تازه به بدیع. چاپ سوم. تهران: فردوس. تهران.
۱۰. شهشهانی، سهیلا(۱۳۷۴). تاریخچه پوشش سر در ایران. چاپ اول. تهران: مدبیر.
۱۱. متین، پیمان(۱۳۸۳). پوشاک ایرانیان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۲. محتشم، حسن (۱۳۷۵). فرهنگ‌نامه بومی سبزوار. زیر نظر عباس محمدیان. چاپ اول. سبزوار: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۳. محتشم، حسن (۱۳۷۸). فرهنگواره تحلیل امثال و حکم ضرب المثل‌های سبزواری (۱۰۰۱) مثل و کنایه. چاپ اول. سبزوار: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۴. معین، محمد(۱۳۷۱). فرهنگ لغت. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
۱۵. میرصادقی، جمال(۱۳۹). عناصر داستان. چاپ نهم. تهران: سخن.

۱۶. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۶). در قلمرو زبان و ادبیات فارسی. چاپ اول. مشهد: محقق.

۱۷. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۷). بدیع از دیدگاه زیباشناسی. چاپ سوم. تهران: سمت.

۱۸. همایی، جلال الدین (۱۳۷۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه نشر هما.

۱۹. یاوری، حسین (۱۳۷۸). نساجی سنتی ایران. چاپ دوم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.

۲۰. یوردشاھیان، اسماعیل (۱۳۸۰). تبارشناسی قومی و حیات ملی. تهران: فرزان.

مقالات

۲۱. زارعی، اسداله (۱۳۹۲). «بازتاب فرهنگ پوشانک و لباس در ادبیات ایران (با نگاهی به دیوان حافظ)». *فصلنامه هنر علم و فرهنگ*. شماره ۱. صص ۶۳-۷۲.

۲۲. کروبی، آرزو و فیاض انوش (۱۳۹۳). «بررسی تاریخ پوشانک مردانه در دوره ایلخانان (۷۳۶-۸۵۴ق.)». *دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*. سال ۵. شماره ۹. پاییز و زمستان صص ۱۵۹-۱۸۲.